

اندر تعریف ایران

دکتر شروین وکیلی

«شرایطی تاریخی که مردم کشوری و وابستگان به تمدنی درباره‌ی معنای ملت خود و تمدن خویش پرسش کنند، کمیاب و نادر و غیرعادی است. چرا که مردم اغلب در اندرون یک نظام فرهنگی زاده می‌شوند و عضویت‌شان در نهادهای اجتماعی را بدیهی می‌پندارند و در همین پیلۀ زندگی می‌کنند و می‌میرند و هرگز کیستی خود و چیستی جامعه و هویت و تمدن‌شان را به پرسش نمی‌گیرند. ایران زمین یکی از معدود تمدن‌ها – و در واقع تنها تمدنی – است که در تاریخ پرفراز و نشیب و بسیار طولانی‌اش، مدام این پرسش را طرح کرده و هربار به شکلی نیرومند و کارگشا بدان پاسخ داده است. به همین خاطر است که تمدن ایرانی چنین جان‌سخت است و تداومی چنین شگفت‌انگیز داشته و با آن که نخستین تمدن روی کره‌ی زمین است، همچنان تا به امروز پایدار مانده است.

در زمانه‌ی ما نیز خوشبختانه پرسش از خویشتن با شدت بسیار برقرار است و هرکس باید پاسخی سزاوار برایش بجوید و با دیگران شری‌اش شود. به نظرم پرسش‌های مرکزی در این میدان را بتوان در سه جمله‌ی کوتاه خلاصه کرد: ایران چیست و کجاست؟ ایران یعنی چه؟ و با ایران چه کنیم؟

نخست: ایران چیست و کجاست؟

ایران زمین کهن‌ترین تمدن روی زمین است. یعنی در اواخر هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد زمانی که کشاورزی و رمه‌داری برای نخستین بار شکل گرفت، کانون اصلی آن پهنه‌ی جغرافیایی‌ای بود که کشور ایران تاریخی در آن قرار دارد و ایران امروزی ما قلب آن است. یک کانون دیگر هم البته در مصر و دره‌ی نیل وجود داشت که قدری دیرتر از ایران کشاورزی و رمه‌داری را آغاز کرد و عناصر اصلی این دو (بز و گوسفند و گندم و جو) را از ایران زمین وام گرفت، اما زودتر به دولتی متمرکز دست یافت و در نیمه‌ی راه تاریخ هم از میان رفت و در حدود قرن اول میلادی منقرض شد.

ایران زمین از این رو پهنه‌ای جغرافیایی (به معنای یک سیستم مکانی درهم پیوسته) است که تاریخ (به معنای نوشته شدن تجربه‌ی انسانی) برای نخستین بار در آن تحقق یافته است. رمه‌داری از زاگرس، ساخت بناهای سنگی بزرگ در شرق آناتولی، کشاورزی در آسورستان و ایران مرکزی و جنوبی، روستاها و شهرها در جنوب و غرب ایران زمین و فلزکاری در ایران شمال شرقی ریشه گرفته‌اند. از این رو چیستی ایران تا حدودی به چیستی تمدن گره خورده است. ایران زمین خاستگاه تمدن است، و متمدن‌ترین پاره‌ی مکانی از خاک مسکونی زمین.

ایران یک قلمرو جغرافیایی مشخص است که از شرق به رشته کوه‌های هندوکش، از غرب به دریای مدیترانه، از شمال به سه دریای خزر و خوارزم و سیاه و از جنوب به خلیج پارس و سواحل جنوبی عربستان محدود است. یعنی نزدیک به سی کشور امروز در آن وجود

دارند که سراسر تاریخ‌شان در هم تنیده و با هم درسرشته است. تاریخ هیچ بخشی از این قلمرو را نمی‌توان بدون ارجاع به گوشه‌های دیگر این سرزمین روایت کرد.

ایران در ضمن یک دولت و یک کشور و یک ملت یگانه هم هست. نخستین دولت فراگیر و بزرگ که نظم هخامنشی باشد، در ایران زمین شکل گرفت و از آن هنگام تا به امروز، طی بیست و شش قرن گذشته بیش از بیست قرن است که دولتی یکپارچه بر سراسر این قلمرو حاکمیت داشته است. یعنی ایران قلمرو جغرافیایی است که پنج هزاره تمدن و بیست و شش قرن ملت ملی دارد و بیش از دو هزار سال دولتی یگانه بر سراسرش گسترده بوده است. این را باید با تمدن چین مقایسه کرد که ۳۵۰۰ سال قدمت دارد و حدود دو هزار و دویست سال پیش اولین دولت بزرگ خود (هان) را پدید آورد و تا قرن بیستم تنها برای سه چهارم قرن آن هم به شکلی شکننده توانسته بود بر قلمرو تمدنی خود استیلا یابد. از آن سو تمدن اروپایی هم چنین است. چون از همان حدود ۳۵۰۰ سال پیش شروع می‌شود و نخستین دولت خود (روم) را در حدود دو هزار سال پیش بر می‌سازد که تنها چهار قرن دوام آورد و هرگز نتوانست کل قلمرو اروپایی را فتح کند. هردوی این حوزه‌های تمدنی شرقی و غربی هم وسعت و اندازه‌ای همسان با ایران زمین را پوشش می‌دهند.

ایران یعنی چه؟

اما ایران تنها یک پهنه‌ی جغرافیایی بزرگ ده میلیون کیلومتری یا یک دولت دیرینه‌ی بیست و شش قرنی نیست، که موجودیتی زنده و پویا و چالاک است که تا امروز همچنان برپا و برقرار مانده و ماهیت و کیفیت‌اش موضوع پرسش باشندگان و وابستگان‌اش است. زیرا ایران علاوه بر مکانی پهناور و بارآور و دولتی دیرینه و باشکوه، - و مهمتر از اینها- فرهنگی کهنسال و غنی و بسیار پیچیده هم هست. ایران زمین تنها تمدنی است که در برابر موج بنیان‌برافکن و جهانگیر تمدن مدرن اروپایی مقاومت ورزیده و صورتهایی بومی و خودبنیاد از هویت را در برابر آن پدید آورده است. این صورتهای البته با جریانهای سیاسی مبتذل و جوش‌های تاریخی اخیر یکی نیستند، و اینها بروزهایی سطحی و اغلب تحریف شده از آن به حساب می‌آیند.

ایران در این معنا یک خزانه‌ی فرهنگی، یک هویت تاریخی بسیار پیچیده و یک گنجینه‌ی بی‌مانند از تجربه‌های زیسته‌ی بر هم تلنبار شده است. زبان ملی ایرانیان از ابتدای عصر هخامنشی تا به امروز پیوستگی شگفت‌انگیزی داشته و سراسر این دو و نیم هزاره را در یک خط مستقیم با زبانهای پارسی باستان و پارتی و پارسی میانه و پارسی دری طی کرده که همه با هم خویشاوند و دنباله‌ی همدیگر هستند. این گستره از زبانهای آریایی به همراه زبانهای سامی‌ای (اکدی، عبری، عربی) که همواره موازی با آن و در پیوند با آن حضور داشته و اغلب کارکردی دینی داشته‌اند، ادبیات و اندیشه و فرهنگی را در خود انباشته و حفظ کرده‌اند که بی‌شک در سطحی جهانی نظیر ندارد، و بخش عمده‌ی فرهنگ امروز جهان مشتقی از آن است و با ارجاع به آن معنا می‌شود.

با تمدن ایرانی چه کنیم؟

بختی بزرگ است این که در تمدنی «من»ها چندان نیرومند و استوار و خودبسند و خودمختار باشند که بتوانند چنین پرسشی بپرسند. یعنی این مجال را داشته باشند تا از بیرون به هویت تاریخی و کیستی اجتماعی خویش بنگرند و چگونگی پیوند خوردن با آن را اراده کنند. در باقی تمدن‌ها حتا پرسش واژگونه – مثلاً تمدن رومی / چینی با من چه می‌کند- نیز به ندرت طرح می‌شود و اگر بشود نشانه‌ی روشن‌اندیشی چشمگیر است. چه رسد به این پرسش که من را مقدم بر تمدن می‌داند و اراده و کردار را از او مشتق می‌داند .

تک تک ایرانیان در مقام من‌هایی خودمختار و آزاد باید از خود بپرسند که می‌خواهند با گنجینه‌ای که به ارث برده‌اند، چه کنند. اگر چنین پرسشی به درستی طرح شود و هرکس عقلانی و نیرومند بدان پاسخ دهد، از بر هم افتادن جوابها و در هم آمیختن‌شان تعریفی نو و سرزنده و استوار از ایرانی بودنِ امروزمین شکل می‌گیرد، که همه‌ی من‌های ایرانی و بیش از ما ایران در مقام سیستمی تمدنی و تاریخی بدان نیازمند است».